یادداشت

یاد مرگ، ذکر مبارکی که رهایی‌بخش است

ریحانه عامل‌نیک
خبرنگار

برخی واژه‌ها هستند که در فضای عمومی جامعه بار منفی پیدا کرده‌اند. یکی از این واژه‌ها که در حق آن احجاف شده، مرگ‌اندیشی است. هرچند در آموزه‌های دین اسلام و در نزد ائمه اطهار(ع) و عرفا و علما، مرگ‌اندیشی، بینشی نجات‌بخش و ارزشمند است، در نظر عموم مردم، یادآوری مرگ به‌نوعی با افسردگی و رکود، پیوند خورده است. برخی افراد گمان می‌کنند برای شاد زیستن و داشتن حیاتی پویا، باید از مرگ دوری کرد و فقط به زندگی اندیشید، درحالی‌که مرگ و زندگی دو روی سکه هستند و هرکدام ما از لحظه تولد با مرگ نیز در پیوند هستیم و در هر نفس، هم مرگ و هم زندگی را تجربه می‌کنیم؛ چون نفسی که فوت می‌شود، نمادی از مرگ است و نفس دیگری که برمی‌آید، نماد زندگی است؛ بود و نبودی که ما را هر قدم در مسیر حیات به جلو می‌برد و راهنمای ما تا آن لحظه موعود است؛ لحظه‌ای که در سرنوشت قطعی تمام موجودات وجود دارد؛ اجل، معنایی که قرآن نیز از آن به عنوان حقیقتی انکارناپذیر یاد می‌کند. همچنین در قرآن کریم از مرگ به عنوان ملاقاتی اجتناب‌ناپذیر یاد می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقیکُمْ...»؛ بگو: مرگی که شما از آن می‌گریزید، حتما شما را ملاقات خواهد کرد»(سوره جمعه، ۸). با توجه به این معانی، دوری از یاد مرگ چه فایده و ثمره‌ای جز بی‌خبری برای ما دارد؟ مگر جز این است که وقتی به ما خبر ملاقات و دیدار مهمی را می‌رسانند، ما به تکاپو افتاده، سعی می‌کنیم خود را برای آن ملاقات مهم آماده کنیم؟ پس چگونه به این مهم‌ترین ملاقات زندگی‌مان بی‌توجه باشیم و بدون اندیشه به آن، روزگار را سپری کنیم و نقشه و تدبیری برای مواجهه با آن نداشته باشیم؟ خوب است بدانیم که برای جلوگیری از این غفلت و بی‌خبری، ائمه‌اطهار(ع) در کلام و سیره خود بسیار به اهمیت یاد مرگ پرداخته‌اند؛ به‌طور مثال پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرمایند: «اَفْضَلُ الْعِبادَه ذِکْرُ الْمَوتِ وَاَفْضَلُ التَّفَکُّرِ ذِکْرُ الْمَوتِ: برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین تفکر، یاد مرگ است»(جامع‌الأخبار، ۱۳۳۴/۴۷۳).

حالا باید دید یادآوری این ملاقات قطعی چه کارکردی برای زندگی امروز ما دارد و در مسیر حیات به چه کارمان می‌آید؛ زیرا بنا بر آموزه‌های ائمه اطهار(ع)، یاد مرگ و مرگ‌اندیشی یکی از اذکار مبارک است؛ ذکری که بناست ما را متوجه حقایقی کند و در مسیر تعالی ما را قدمی پیش ببرد. مرگ درحقیقت آخرین و بلندترین قدم ما در این زندگی دنیایی است؛ آخرین قدمی که با برداشتن آن، ما از محدودیت‌های دنیایی رها و وارد مرحله دیگری از زندگی می‌شویم. از این منظر مرگ نه‌تنها واقعه‌ای اندوه‌بار و به معنی نیستی نیست، بلکه واژه‌ای هم‌ردیف رهایی و آزادی است؛ رهایی‌ای که نه‌تنها به ما بشارت دنیای باقی و جاودانگی را می‌دهد، بلکه از افتادن در دام دنیا نیز نجاتمان می‌بخشد؛ خاصیتی که امام علی(ع) در سخنی به آن اشاره کرده و چنین فرموده‌اند: «مَنْ أَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ نَجَا مِنْ خِدَاعِ الدُّنْیَا: هرکه مرگ را بسیار یاد کند، از نیرنگ‌های دنیا نجات یابد»(شرح غررالحکم، خوانساری، ج۵، ص۳۰۹). اما دیگر ثمره یاد مرگ، نه‌تنها اندوه و فرسودگی نیست، بلکه به‌گفته حضرت مسیح(ع)، رهایی از اندوه و هم‌وغم دنیاست. ایشان در جواب حواریون که سؤال کردند: «مَنْ اَولِیاءُ الَّذِینَ لاخَوفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنُونَ»؛ اولیایی که هیچ ترس و اندوهی بر آن‌ها نیست، چه کسانی هستند، یکی از ویژگی‌های اولیای خدا را دوست داشتن یاد مرگ و رها کردن یاد دنیا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اَحَبُّوا ذِکْرَ الْمَوْتِ وَتَرَکُوا ذِکْرَ الْحَیاه»؛ یاد مرگ را دوست دارند و یاد زندگی را رها می‌کنند.(دانشنامه اسلامی، مدخل یاد مرگ). این اندیشه، ثمره و برکت‌های فراوانی برای ما دارد و نه‌تنها دنیای ما را آباد می‌کند و از کوته‌فکری نجاتمان می‌دهد که آخرتمان را نیز ختم به خیر می‌کند؛ همچنان که پیامبراکرم(ص) به اصحاب خود فرمودند: «أَکُلُّکُمْ یُحِبُّأَنْ یَدخُلَ الْجَنَّه؟ قَالُوا نِعَمْ یَا رَسُولَ ا... قَالَ قَصِّرُوا الأَمَلَ وَثَبِّتُوا آجَالَکُم بَینَ أَبْصَارِکُم وَاسْتَحْیُوا مِنَ ا... حَقَّ حَیَائِهِ: آیا همه شما دوست دارید وارد بهشت شوید؟ عرض کردند: آری ای پیامبر خدا! فرمود: آرزوها را کوتاه کنید، مرگ را پیش چشم خویش قرار دهید و از خداوند چنان که سزاوار است، شرم کنید!»(تنبیه‌الخواطر: ۲۷۲/۱).

اشارت

خدا را بسیار یاد کنید

طیبه اشرفی | اغلب دوست داریم در میان عبادات، سراغ عبادتی برویم که حکم شاهراه را برای رسیدن به حاجاتمان دارد و در سریع‌ترین و بهترین حالت ممکن، ما را به خدا نزدیک کند. روایات این راه را به ما نشان می‌دهند.

پیامبر خدا(ص) می‌فرمایند: «هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده، چه او می‌فرماید: و یاد خدا بزرگ‌تر است».
(بحارالأنوار: ۱/۱۰۷/۷۷)

امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال که گرامی‌ترین انسان نزد خداوند کیست، فرمودند: «کسی که بیش از همه به یاد خدا باشد و به فرمان او عمل کند».
(الکافی: ۱/۷/۸)

همچنین امام علی(ع) می‌فرمایند: «کسی که در نهان به یاد خدا باشد، خدا را بسیار یاد کرده است».
(بحارالأنوار: ۹۳/ ۱۱/۳۴۲)

امام صادق(ع) نیز در تبیین ذکر بسیار خداوند می‌فرمایند: «چنانچه بنده در روز صدبار پروردگارش را یاد کند، این ذکرِ کثیر است».
(بحارالأنوار: ۹۳/۱۶۰/۳۸)

ایشان همچنین فرموده‌اند: «تسبیح فاطمه‌زهرا(س) در شمار همان ذکر کثیر است که خداوند عزوجل فرموده است: «خدا را بسیار یاد کنید!».
(الکافی: ۲/۵۰۰/۴)

عبدا...بن‌بکیر می‌گوید: از امام‌صادق(ع) درباره آیه «خدا را بسیار یاد کنید» پرسیدم: کمترین حد ذکر کثیر چیست؟ فرمودند: «۳۳بار سبحان‌ا... گفتن پس از هر نماز».
(قرب‌الإسناد: ۶۲۱/۱۶۹)

آموزه‌های روایی همچنین ما را به مداومت بر ذکر خدا توصیه کرده‌اند؛ چنان‌که پیامبر خدا(ص) فرموده‌اند: «هر لحظه‌ای که بر آدمی بگذرد و در آن به یاد خدا نباشد، در روز رستاخیز برای آن لحظه افسوس خورد».
(کنزالعمال: ۱۸۱۹)

و از امیرالمؤمنین(ع) است که: «زبان شخص نیکوکار، شیفته مداومت بر یاد [خدا] است».
(غررالحکم: ۷۶۱۷)

ایشان همچنین در سفارش‌های خویش به فرزندشان امام حسن(ع) فرمودند: «در همه حال به یاد خدا باش!».
(الأمالی‌للطوسی: ۸/۸)

از پیامبر خدا(ص) روایت است که فرمودند: «محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، تسبیحِ سخن است»، عرض شد: تسبیح سخن چیست؟ فرمودند: «اینکه عده‌ای مشغول صحبت کردن باشند و انسان، تسبیح خدا گوید».
(کنزالعمال: ۴۴۰۶۰)

بررسی نقش توکل در سبک زندگی اسلامی براساس آنچه در آیات و روایات آمده است

توکل؛ سد شیطان، رمز عزت

گزارش

آمنه مستقیمی | اگرچه اومانیسم و خروجی‌هایش مثل روان‌شناسی زرد که به‌ویژه در فضای مجازی بسیار جولان می‌دهد، تلاش می‌کنند انسان را محور همه تغییرات و اتفاقات قرار دهند و به او این باور را القا کنند که منشأ همه تغییرات خود اوست، اما خدای متعال به‌عنوان خالق انسان که تنظیمات کارخانه آدمی را خود نوشته است، با فضیلتی به اسم «توکل»، به او یادآوری می‌کند که دست خدا بالاتر از همه دست‌ها و قدرت او نیز برتر از همه قدرت‌ها و اراده‌هاست؛ فضیلتی که وجودش در انسان، زندگی را متحول می‌کند.

باوری که زندگی را متحول می‌کند

یکی از آموزه‌های مهم دینی که در صورت اعتقاد و باور و عمل به آن، زندگی انسان متحول می‌شود و به او در مواجهه با هر مشکلی هرقدر سخت و به‌ظاهر لاینحل یاری می‌رساند، توکل است؛ روحیه یا حالتی که در آن انسان همه امور را در دست قدرت و اراده خدا می‌بیند و چنان به قدرت، حکمت و سرپنجه تدبیر او اعتقاد دارد که نه شیرینی‌ها زندگی او را متلاطم می‌کند نه تلخی‌ها، و هیچ چیز آرامش او را برهم نمی‌زند.

شرط ایمان

توکل از فضائل اخلاقی و منازل سیروسلوک به معنای واگذاری امور به خدا و اعتماد به اوست و اینکه او را تنها مؤثرِ در عالم وجود بدانیم. این فضیلت به قدری اهمیت دارد که قرآن کریم توکل را لازمه ایمان معرفی کرده است. احادیث هم آن را از ارکان ایمان، معرفی کرده‌اند. بالاترین مرتبه توکل این است که انسان همه امور خود را به خدا واگذار کند و دربرابر خدا اراده‌ای برای خود قائل نباشد و چیزی را بپسندد که خدا برای او رقم می‌زند. درجه توکل هر فردی به درجه ایمان و توحیدباوری او بستگی دارد.

توکل، مانع تلاش ما نشود

اگرچه توکل مورد تأکید آموزه‌های قرآن و روایات است، نباید مانع روحیه کار و تلاش شود. پروردگار عالم راه رسیدن به کمال را برای انسان، تنها در پرتو تلاش او می‌داند: «وأَن لَیسَ لِلإنسنِ اِلاّ ما سَعی»، بنابراین توکل و اعتماد به خداوند نباید به‌گونه‌ای معنا شود که با این سنت الهی منافات داشته باشد. بر این اساس، از یک‌سو به‌کارگیری اسباب برای رسیدن به نتیجه، خود نوعی از ایمان به خداوند است؛ زیرا او بندگانش را به این مسیر هدایت فرموده است و از سوی دیگر نباید این اسباب را منشأ اثر دانسته، نتیجه را به آن‌ها مستند بدانیم، بلکه مؤمن، خداوند را مؤثر واقعی می‌داند ولی هیچ‌گاه از تلاش برای رسیدن به نتیجه دست برنمی‌دارد.

تنها مؤمنان اهل توکل‌اند

توکل به اندازه‌ای در تحقق حیات طیبه و سبک زندگی مؤمنانه اثر دارد که قرآن درباره آن به مؤمنان سفارش می‌کند: «... وعَلَی ا... فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنون: و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند!»(آل‌عمران، ۱۲۲)، «... وعَلَی ا... فَتَوَکَّلوا ان کُنتُم مُؤمِنین: و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!»(مائده، ۲۳). علاوه‌بر این، خداوند در وصف مؤمنان، آن‌ها را دارای روحیه توکل معرفی می‌کند: «انَّمَا المُؤمِنونَ الَّذینَ اذا ذُکِرَا... وجِلَت قُلوبُهُم واذا تُلِیَت عَلَیهِم ءَایتُهُ زَادَتهُم ایمنًا وعَلی رَبّهِم یَتَوَکَّلون: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌شود و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند» **(انفال، ۲)**.

خدا روزی‌رسان است

علاوه‌بر قرآن، روایات هم بر توکل تأکید کرده‌اند. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «اگر به شایستگی بر خدای تعالی توکل کنید، خداوند روزی شما را می‌رساند؛ چنان‌که مرغان را روزی می‌دهد که صبح گرسنه‌اند و شب سیر»(عوالی‌اللئالی، ج۴، ص۵۷). و نیز از ایشان است که: «هرکه از همه‌چیز بریده، به خدا بپیوندد، خداوند تمام مخارج او را تأمین می‌کند و از جایی که گمان نمی‌برد، روزی‌اش می‌دهد و هرکه (از خدا بریده و) به دنیا بپیوندد، خداوند او را به دنیا واگذار می‌کند» **(کنزالعمال، ج۳، ص۱۰۳)**.

آثار توکل

توکل آثار ارزشمندی دارد که قرآن به آن‌ها اشاره کرده است و عبارتند از: مصونیت از سیطره شیطان (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۴)، محبوبیت نزد پروردگار: «اِنَّ ا... یُحِبُّ المُتَوَکِّلین»(آل‌عمران، ۱۵۹)، ایجاد روحیه مقاومت برای موحدان دربرابر مشرکان «و ما لَنا اَلاّ نَتَوَکَّلَ عَلَی ا... وقَد هَدنا سُبُلَنا ولَنَصبِرَنَّ عَلی ما ءاذَیتُمونا»(ابراهیم، ۱۲)، برخورداری از حمایت الهی(المیزان، ج۴، ص۵۷)، بهره‌مند شدن از الطاف خداوند و دستیابی به نعمت‌های او: «وقالوا حَسبُنَا ا... ونِعمَ الوَکیل فَانقَلَبوا بِنِعمَه مِنَ ا... و فَضلٍ...»(آل‌عمران، ۱۷۳-۱۷۴)، تحصیل عزت: «ومَن یَتَوَکَّل عَلَی ا... فَاِنَّ ا... عَزیزٌ حَکیم»(انفال، ۴۹). طبق روایتی، عزت و غنا در گردش هستند تا به توکل برسند، آن‌گاه استقرار می‌یابند(الکافی، کلینی، ج۲، ص۶۵) و درنهایت آرامش و نهراسیدن از تهدیدها، از دیگر آثار توکل است.

روشنا

امام علی(ع):
لا تَقُل ما لا تُحِبُّ أن یُقالَ لَکَ.

آنچه دوست نداری درباره‌ات گفته شود، درباره دیگران مگوی.
(تحف‌العقول، ص۷۴)

شنیدنی

قصص قرآنی موسی ۲۰

پرسش یا لجاجت و بهانه‌جویی؟

سمانه رضوانی | شنیده‌اید که می‌گویند فلانی وقتی کاری از او می‌خواهند، برای انجام ندادنش، بهانه‌های بنی‌اسرائیلی می‌آورد؟ خداقصه‌اش را در قرآن برایمان تعریف می‌کند که درس بگیریم.

ماجرا از اینجا شروع شد که کسی به‌طرز مشکوکی در قوم بنی‌اسرائیل کشته شد. دنبال قاتل بودند و موسی(ع) گفت خدا امر کرده است گاوی را ذبح کنید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَیٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ ا... یَأْمُرُکُمْ أَن تَذْبَحُوا بَقَرَ»[بقره: ۶۷].

اما به‌جای اطاعت، همان بهانه‌هایشان شروع شد. گفتند: ما را مسخره می‌کنی: «قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا»[بقره: ۶۷].

موسی که از این رفتار تعجب کرده بود، پاسخ داد: پناه می‌برم به خدا از اینکه از جاهلان باشم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ»[بقره: ۶۷].

اما قوم بازهم به‌جای اطاعت، شروع به پرسش‌های بی‌پایان کردند:

گفتند از پروردگارت برای ما بخواه تا برایمان روشن کند که آن گاو چگونه گاوی است: «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّن لَّنَا مَا هِیَ»[بقره: ۶۸].

خداوند هم مشخصات را گفت: گاوی که نه پیر و نه جوان و میان این دو است: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِکْرٌ عَوَانٌ بَیْنَ ذَٰلِکَ»[بقره: ۶۸].

اما بازهم قانع نشدند و پرسیدند: از پروردگارت برای ما بخواه تا برایمان روشن کند چه رنگی باشد: «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا»[بقره: ۶۹].

خداوند پاسخ داد: زرد یکدست که رنگش بیننده را شاد می‌کند: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِینَ»[بقره: ۶۹].

بازهم بهانه‌تراشی ادامه یافت: از پروردگارت بپرس تا برای ما روشن‌تر کند؛ برای ما واضح نیست و امر مشتبه شده است: «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّن لَّنَا مَا هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا»[بقره: ۷۰].

درنهایت خداوند مشخصات دقیق‌تری داد: گاوی رام‌نشده که زمین را شخم نمی‌زند و زراعت را آب نمی‌دهد و سالم و بی‌عیب است: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِیَةَ فِیهَا»[بقره: ۷۱].

سرانجام پس از زحمت بسیار، گاو مدنظر را یافتند و ذبح کردند. اما نکته جالب اینجاست که اگر از همان ابتدا بدون بهانه‌تراشی اطاعت می‌کردند، کار برایشان بسیار ساده‌تر بود. وقتی بخشی از گاو را به مقتول زدند، او زنده شد و قاتلش را معرفی کرد.

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذَٰلِکَ یُحْیِی ا... الْمَوْتَیٰ»: پس گفتیم: او را به قسمتی از آن بزنید. این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند[بقره: ۷۳].